

نقد کتاب/اقتصاد فقیر

سیدحسین میرجلیلی*

چکیده

کتاب *اقتصاد فقیر* به تحلیل رفتارهای اقتصادی فقرا می‌پردازد و کاربرد اقتصاد رفتاری در اقتصاد فقر و توسعه است و به دنبال آن است که از طریق رویکرد مبتنی بر شواهد با شناخت انگیزه و رفتار فقرا به مبارزه با فقر بپردازد. کتاب مسئله‌مند است و به دنبال ارائه راه‌حل بدیع برای هشت موضوع: گرسنگی، سلامت، مدرسه‌رفتار، جمعیت، ریسک، وام، پس‌انداز، و کارآفرینی فقرا با استفاده از آزمایش‌های کنترل تصادفی است. به‌رغم آن‌که کتاب روش نوینی برای مبارزه با فقر ارائه کرده است، ارزیابی کتاب نشان می‌دهد که به محدودیت‌های روش آزمایش کنترل تصادفی توجه نشده است. بهبود عملکرد فقرا بدون اصلاحات نهادی تأثیر محدودی دارد، به‌ویژه اگر در دام فقر گرفتار شده باشند. برای هشت موضوع بحث‌شده نتیجه‌گیری و پیش‌نهاد ادامه بررسی ارائه نشده است. با اقدامات مارجینال که این کتاب برای بهبود زندگی فقرا مطرح می‌کند، نمی‌توان مشکل فقر حدود دو میلیارد نفر در جهان را حل کرد. تجربه کشورهای موفق در کاهش فقر با استفاده از این روش ارائه نشده است. از تأثیر فرهنگ بر انگیزه و رفتار فقرا بحثی نشده است، درحالی‌که فقیران از باورها و هنجارهای فرهنگی تأثیر زیادی می‌پذیرند.

کلیدواژه‌ها: فقیر، رویکرد مبتنی بر شواهد، اقتصاد توسعه، اقتصاد رفتاری، فقر جهانی.

* دانشیار اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، h.jalili@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۳

۱. مقدمه

کتاب *اقتصاد فقیر، بازان‌دیشی بنیادین در شیوه مبارزه با فقر جهانی*، نوشته ابهجیت بنرجی و استر دوفلو (Banerjee and Duflo 2011) است. ابهجیت بنرجی (ز ۱۹۶۱) استاد تمام اقتصاد در مؤسسه فناوری ماساچوست (MIT) آمریکاست. علاوه بر کتاب *اقتصاد فقیر* (۲۰۱۱)، تدوین‌گر *دست‌نامه آزمایش‌های میدانی* (Banerjee and Duflo 2017: vols. 1 and 2)؛ مؤلف کتاب‌های کمک نتیجه‌بخش (Banerjee 2007)؛ شناخت فقر (Banerjee et al. 2006)؛ و بی‌ثباتی و رشد (Banerjee and Aghion 2005) است.

استر دوفلو نیز استاد تمام اقتصاد در مؤسسه فناوری ماساچوست آمریکاست. علاوه بر کتاب *اقتصاد فقیر* (۲۰۱۱)، تدوین‌گر *دست‌نامه آزمایش‌های میدانی* (جلد ۱ و ۲) مشترک با بنرجی و مؤلف سه کتاب به زبان فرانسه با عناوین *توسعه انسانی* (۲۰۱۰)، *سیاست مستقل* (۲۰۱۰)، و *مبارزه با فقر* (۲۰۰۹) است. مقاله «رویکرد آزمایشگاهی در اقتصاد توسعه» (Duflo and Banerjee 2009)، مقاله «زندگی اقتصادی فقرا» (Duflo and Banerjee 2007: 141-167)، مقاله «فقیر اما عقلانی» (Duflo 2006: 367-378)، و «نظریه رشد از نگاه اقتصاد توسعه» (Duflo and Banerjee 2005: 473-552) است.

یکی از ویژگی‌های کتاب *اقتصاد فقیر* آن است که وبسایت دارد (www.pooreconomics.com). این سایت داده‌ها و مقالات قابل دانلود برای هر فصل کتاب و ارجاعات و پیوندهایی برای تحقیقات پیش‌تر ارائه می‌کند. یک بخش این سایت نیز اختصاص به آموزش کتاب دارد که مباحث هر درس برای تدریس، مسائل، و تکالیف درسی برای هر فصل کتاب ارائه می‌کند. بخش شما چه می‌توانید انجام دهید در سایت دارای پیوندهایی به برخی سازمان‌های مربوط به پروژه‌های مختلف در سراسر جهان است.

کتاب *اقتصاد فقیر* تاکنون به هجده زبان دنیا ترجمه شده است. کتابی در اقتصاد توسعه است و مؤلفان بیش از پانزده سال را صرف بررسی زندگی فقرا در کشورهای درحال توسعه به‌ویژه هند، مغرب، کنیا، و اندونزی با آزمایش‌های میدانی کرده‌اند. اقتصاد فقر (economics of poverty) با اقتصاد فقیر (poor economics) تفاوت دارد. اقتصاددانان تاکنون به بررسی اقتصادی فقر پرداخته‌اند. اما مؤلفان کار جدیدی انجام داده‌اند و به اقتصاد فرد فقیر پرداخته‌اند. اقتصاد فقیر به تحلیل رفتارهای اقتصادی فقرا می‌پردازد و کاربرد اقتصاد رفتاری در اقتصاد فقر و توسعه است و به دنبال آن است که با شناخت انگیزه و رفتار

فقرا، به مبارزه با فقر پردازد. بدین منظور، کتاب/اقتصاد فقیر از «رویکرد آزمون کنترل تصادفی مبتنی بر شواهد» (evidence-based randomized control trial approach) استفاده می‌کند. این کتاب نشان می‌دهد که فقرا در مورد موضوعاتی مانند آموزش، سلامت، پس‌انداز، و کارآفرینی چگونه می‌اندیشند و تصمیم می‌گیرند. گردآوری داده‌ها از طریق مشاهده، گوش دادن به فقرا، و کاربرد آزمایش‌های کنترل‌شده تصادفی برای مبارزه با فقر در جهان بوده است. مؤلفان معتقدند که این رویکرد تجربی بهترین استراتژی برای مبارزه با فقر است و با ایجاد تغییرات کوچک، اثرات بزرگ به دنبال دارد. سازمان‌دهی مقاله به شرح زیر است. پس از مقدمه، در بخش دوم به معرفی ده فصل اثر پرداخته می‌شود. بخش سوم نقد شکلی و بخش چهارم به نقد محتوایی اثر می‌پردازد. سرانجام، نتیجه‌گیری آخرین بخش مقاله را تشکیل می‌دهد.

۲. معرفی اثر

کتاب/اقتصاد فقیر شامل ده فصل است. در فصل اول با عنوان «دوباره ببیندیش، دوباره»، دعوت به بازاندیشی در راه مبارزه با فقر است. مؤلفان می‌گویند هنگام برخورد با فقر، نخستین حس غریزی ما بخشندگی است (بنرجی و دوفلو ۱۳۹۶: ۳۹). دومین فکری که به ذهن ما خطور می‌کند این است که کمک ما نقش ناچیزی در مبارزه با فقر دارد. جفری ساکس مؤلف کتاب *پایان فقر* (۲۰۰۵) معتقد است که کشورهای فقیر در دام فقر گرفتار شده‌اند، از این رو، کمک خارجی راه‌گشا است و اگر کشورهای ثروت‌مند بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۵، سالانه ۱۹۵ میلیارد دلار کمک خارجی اعطا کنند، در پایان این دوره فقر ریشه‌کن خواهد شد. اما داده‌های دوستان کشور دنیا نشان می‌دهد کشورهایی که کمک بیش‌تری دریافت کرده‌اند سریع‌تر رشد نکرده‌اند (همان: ۴۱). در مقابل دیدگاه کمک برای کاهش فقر، آمارتیا سن معتقد است فقر تنها کمبود پول نیست، بلکه عدم توانایی برای تحقق تمامی قابلیت‌های یک شخص به‌عنوان یک انسان است (همان: ۴۳). از نظر مؤلفان کتاب/اقتصاد فقیر، برای رهایی افراد فقیر باید درباره چگونگی تصمیم‌گیری فقرا شناخت پیدا کنیم. کتاب/اقتصاد فقیر به بازاندیشی مبارزه با فقر با استفاده از شواهد رفتاری زندگی فقرا از طریق «آزمایش‌های کنترل تصادفی» است. در فصل دوم با عنوان «یک میلیارد گرسنه»، درباره شواهد مربوط به تغذیه فقراست. مؤلفان می‌گویند که از نظر بسیاری از ما که در غرب زندگی می‌کنیم، فقر تقریباً مترادف با گرسنگی است. در خط فقر بسیاری از کشورها، پیوند

میان فقر و گرسنگی وجود دارد و فقیر به کسی گفته می‌شود که غذای کافی برای خوردن ندارد. بر همین اساس، یارانه غذا تقریباً در همه کشورهای خاورمیانه وجود دارد. از نظر مؤلفان، فقرا نمی‌خواهند به اندازه‌ای که می‌توانند برای غذا هزینه کنند. افراد فقیر وقتی فرصتی می‌یابند تا پولی بیش‌تر را به خرید مواد غذایی اختصاص دهند، از این فرصت به‌طور کامل برای مصرف کالری بیش‌تر استفاده نمی‌کنند و به‌جای آن غذاهای خوشمزه‌تر و گران‌تر می‌خرند. بیش‌تر مردم، حتی افراد فقیر، از درآمد کافی برای تهیه یک رژیم غذایی مناسب برخوردارند و دلیل آن این است که جز در موارد استثنایی، قیمت کالری‌ها بسیار کاهش یافته است (همان: ۵۶). بنابراین، به‌دلیل نخوردن غذای کافی نیست که فقرا فقیر می‌مانند (همان: ۶۷). در زندگی فقرا چیزهای مهم‌تر از غذا وجود دارد (همان: ۷۷). فقرا معمولاً مخارج غیرضروری خود را عقب نمی‌اندازند و در آنچه موجب بهبود زندگی آن‌ها می‌شود سرمایه‌گذاری نمی‌کنند، زیرا فکر می‌کنند تغییر زندگی آن‌ها زمان زیادی می‌خواهد (همان: ۸۱). برداشت مؤلفان از شواهد این است که اغلب فقرا بیرون از دام فقر تغذیه‌ای هستند (همان).

فصل سوم با عنوان «میوه‌های آسان‌چین برای سلامت بهتر (جهانی)»، درباره شواهد مربوط به سلامت فقر است. در زمینه سلامت فقرا، میوه‌های آسان‌چین از واکنش گرفته تا پشه‌بند و آب سالم و فاضلاب در دسترس‌اند که می‌تواند جان انسان‌ها را نجات دهد. اما فقرای استفاده‌کننده از چنین امکاناتی کم‌شمارند. محرومیت از سلامت می‌تواند سرچشمه بسیاری از دام‌هایی باشد که فقرا گرفتارند. در زمینه سلامت، فقرا گرفتار همان نوع مشکلاتی هستند که گریبان‌گیر همه ماست. مانند کمبود اطلاعات، باورهای ضعیف، و تعلل (همان: ۱۱۸).

فصل چهارم با عنوان «شاگرد اول کلاس»، شواهد مربوط به آموزش فقرا را تحلیل می‌کند. در برنامه «انتقال نقدی مشروط» (conditional cash transfer) برای آموزش فرزندان فقرا، به پدر و مادرها مبلغی پول، به‌اندازه‌ای که فرزندان آن‌ها برایشان کار می‌کنند، پرداخت می‌شود تا آن‌ها فرزندان خود را به مدرسه بفرستند. با اجرای این طرح، تعداد ثبت‌نام مدارس افزایش یافت. اما سؤال این است که چرا در کشورهای درحال توسعه، اغلب مدارس ناموفق هستند و بخش زیادی از نظام آموزشی هدردهنده منابع هستند؟ فرزندان ثروتمند به مدارس می‌روند که نه‌تنها بیش‌تر و بهتر می‌آموزند، بلکه در آن‌جا دل‌سوزانه رفتار می‌شود. از این‌رو، به بازمهندسی آموزش و پرورش در کشورهای توسعه‌نیافته نیاز است.

فصل پنجم با عنوان «خانواده بزرگ پاک سودارنو»، در زمینه شواهد مربوط به تنظیم خانواده در میان فقراست. از نظر گری بکر وقتی تعداد فرزندان افزایش می‌یابد، هریک از آنان کیفیت پایین‌تری خواهند داشت، زیرا والدین منابع کم‌تری خواهند داشت تا برای تغذیه و آموزش فرزندان خود صرف کنند (همان: ۱۶۷). گفته می‌شود چون جمعیتشان بالاست فقیرند. از نظر مؤلفان شاید چون فقیرند، جمعیت آنها بالاست، زیرا برای بسیاری از والدین فقیر، فرزندان آینده اقتصادی‌شان هستند. چیزی مانند یک بیمه‌نامه یا محصولی برای پس‌انداز. آنان فرزند را برای کار در مزرعه یا مراقبت زمان پیری والدین می‌خواهند. درحالی‌که در کشورهای توسعه‌یافته، به دلیل وجود نظام تأمین اجتماعی، بیمه خصوصی، و صندوق‌های مشترک سرمایه‌گذاری در سهام نیازی به این نوع حمایت فرزندان ندارند. از پی‌آمدهای این دیدگاه آن است که تعداد پسرها در دنیا بیش از دختران شده است (همان: ۱۸۱-۱۸۵). از نظر مؤلفان، سیاست جمعیتی کارآمد می‌تواند از طریق ایجاد نظام تأمین اجتماعی کارآمد و توسعه مالی که درآمد دوره بازنشستگی را افزایش دهد، داشتن تعداد زیاد فرزند (پسر) را غیرضروری کند.

فصل ششم با عنوان «مدیران پابرهنه صندوق‌های پوشش ریسک» (hedge fund)، به شواهد مربوط به ریسک در زندگی فقرا می‌پردازد. ریسک یک واقعیت اساسی در زندگی فقرایی است که اغلب، کسب‌وکار کوچکی دارند یا به شکل کارگر موقت کار می‌کنند. در چنین زندگی‌هایی، یک بدبختی ممکن است پی‌آمدهای فاجعه‌باری به بار آورد (همان: ۱۹۵). فقرا مدیران صندوق پوشش ریسک زندگی خودشان هستند. آنها نیز ریسک بسیار زیادی تحمل می‌کنند. تنها تفاوت دو گروه در سطح درآمد آنهاست (همان: ۱۹۷). در اختیار داشتن چند زمین کشاورزی در بخش‌های مختلف، در مقایسه با داشتن تنها یک زمین بزرگ کشاورزی، تا اندازه‌ای به خاطر تنوع‌بخشیدن به ریسک است. فقرا با محتاط‌بودن در روش مدیریت کشت‌زارها یا کسب‌وکارشان، ریسک را محدود می‌کنند. از پیوند ازدواج برای پخش کردن ریسک استفاده می‌شود که در زمان گرفتاری به یک‌دیگر کمک کنند. خانواده گسترده نیز نوعی بیمه غیررسمی برای به یاری هم شتافتن است (همان: ۲۰۶-۲۰۸)، اما ریسک سلامت برای فقرا به خوبی پوشش داده نمی‌شود؛ زیرا هزینه‌های بستری‌شدن در بیمارستان سنگین است و نیاز به خانواده‌های زیادی است تا این هزینه‌ها تأمین شود. بنابراین، نقش بارزی برای اقدام دولت به منظور اعطای بخشی از حق بیمه فقرا وجود دارد.

فصل هفتم با عنوان «مردان کابلی و خواجگان هندی»، به بررسی اقتصادی وام‌دادن به فقرا می‌پردازد. کاسبی فقرا در کشورهای در حال توسعه به این شیوه عمل می‌کند: برای تولید کالا، ابتدا وام سرمایه در گردش دریافت و سپس از درآمد فروش محصول وام را بازپرداخت می‌کنند. اما بانک‌ها فقرا را برای وام‌دادن معتبر نمی‌دانند. نزول خواران، که نرخ‌های بالای بهره مطالبه می‌کنند، به این فضای خالی از بانک‌داری وارد می‌شوند. نزول خواران کابلی در غیاب وام‌دهی بانک‌ها به فقرا، جای بانک‌ها را می‌گیرند. جنبش تأمین مالی خرد نشان داده است که با وجود دشواری‌ها، امکان وام‌دادن به فقرا وجود دارد. مؤسسات تأمین مالی خرد به ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون نفر وام می‌دهد که بیش‌تر آنان زنان هستند. اگرچه در مورد این‌که تا چه اندازه وام مؤسسات تأمین مالی خرد زندگی فقرا را دگرگون کرده است، جای بحث وجود داشته باشد.

فصل هشتم با عنوان «آجر به آجر پس‌انداز کردن»، به شواهد مربوط به پس‌انداز فقرا می‌پردازد و این‌گونه آغاز می‌شود که در مناطق فقیرنشین در کشورهای در حال توسعه، معمولاً با ساختمان‌های نیمه‌کاره مواجه می‌شویم که یک شیوه پس‌انداز کردن است. فقرا به محض آن‌که پول اضافه‌ای به دست می‌آورند، از طریق شروع به ساخت، آجر به آجر پس‌انداز می‌کنند تا خانه‌دار شوند؛ زیرا راه بهتری برای پس‌انداز کردن ندارند. خیلی‌ها دلیل پس‌انداز نکردن فقرا را ناشکیبایی آن‌ها می‌دانند و آن‌ها را افرادی کوتاه‌بین می‌دانند. فقرا برای پس‌انداز، از صندوق‌های مشترک یا «انجمن‌های اعتبار و پس‌انداز چرخشی» (rotating saving and credit associations)، که به اعضا وام می‌دهد، استفاده می‌کنند. زیرا به اعتبار بانکی دسترسی ندارند. برای بازکردن حساب و برداشت پول از بانک‌ها نیز باید کارمزد بپردازند. در حالی که اگر بازکردن حساب بانکی هزینه کم‌تری داشت، فقرا از وضع مالی بهتری برخوردار می‌شدند. ظاهراً «پس‌انداز خرد» انقلاب بعدی تأمین مالی خرد است. استفاده از کود شیمیایی در کنیا می‌توانست به میزان ۱/۷ برابر میزانی که بابت آن هزینه می‌کنند، اضافه برداشت محصول داشته باشد. با این حال، حدود چهل درصد ساکنان آن منطقه هرگز از کود شیمیایی وجود ندارد و قبل از فصل کشت، که کود شیمیایی موجود است، را دارند. دیگر پولی ندارند. برای حل این مشکل، کاهش قیمت کود با اعطای یارانه راه‌حل نیست، بلکه فراهم کردن کود در زمانی که کشاورزان پول دارند، راه‌کار اساسی‌تری برای این مشکل خواهد بود. «طرح پس‌انداز و کود شیمیایی» بدین منظور راه‌اندازی شد. تأثیر این طرح از تأثیر پنجاه درصد کاهش قیمت کود بیش‌تر بود. از نظر مؤلفان، دلیل این‌که فقرا خویشتن‌دار

نیستند این است که اهداف خود را دوردست می‌بینند. از این رو، تسلیم و سوسه‌ها می‌شوند، پول خود را خرج می‌کنند، و فقیر باقی می‌مانند. پس انداز به انتظار از آینده بستگی دارد. تنها فقرایی که احساس می‌کنند فرصت‌هایی برای دستیابی به آرزوهای خود خواهند داشت، مصرف خود را کاهش می‌دهند و پس انداز می‌کنند. اعتبارات خرد می‌تواند مانند تزریق امید به فقرا عمل کند و سوسه‌های آنی را متزلزل کند و خویشتن‌داری را تقویت کند. مدرسه‌رفتن کودکان فقرا، داشتن بیمه در برابر حوادث، و تأمین اجتماعی فقرا را از نگرانی‌های زندگی آزاد می‌کند. حس امنیت ناشی از هر کدام از این راه‌ها پس انداز را به دو دلیل تشویق می‌کند: با ایجاد حسی که آینده پر از امید است و هم‌چنین با کاهش میزان تنش و فشار روانی که توانایی تصمیم به پس انداز را کاهش می‌دهد.

فصل نهم با عنوان «کارآفرینان ناخواسته» درباره شواهد مربوط به کارآفرینی فقراست. پیام این فصل به فقرا این است که اگر چیزی ندارید، با استفاده از نبوغ خود، از هیچ چیزی به دست آورید. محمد یونس، مؤسس بانک گرامین، فقرا را کارآفرینان طبیعی می‌داند. از این رو، باید به هر فقیر فرصتی داد تا به کارآفرین موفق تبدیل شود. برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد که هنگامی که کمک به درستی صورت گیرد، حتی فقیرترین فقرا قادر به اداره موفق کسب‌وکارهای کوچک هستند و این کسب‌وکارهای کوچک می‌تواند زندگی آن‌ها را تغییر دهد و خیلی از عادت‌های بد ناشی از ناامیدی آن‌ها را تغییر دهد. اما در عمل، این نوع کسب‌وکارها و تأمین مالی آن‌ها فقرا را از فقر شدید نجات داد، اما به دگرگونی زندگی فقرا منجر نشد. زیرا اولاً، کسب‌وکار فقرا عمدتاً کوچک است و ثانیاً، از این کسب‌وکارهای کوچک، اغلب درآمد ناچیزی حاصل می‌شود. در واقع، عدم تقاضای اعتبارات از سوی فقرا به خاطر این است که کسب‌وکارشان ظرفیت لازم برای جذب سرمایه‌گذاری جدید را ندارد. به همین دلیل، وقتی از فقرا کشورهای مختلف پرسیده شد که چه آرزویی برای فرزندان خود دارید، رایج‌ترین رؤیای فقرا این بود که فرزندان آن‌ها کارمند دولت شوند تا از امنیت شغلی برخوردار شوند.

فصل دهم با عنوان «سیاست‌ها، عرصه سیاسی»، به بررسی سیاست‌های مبارزه با فقر و نقش نهادهای سیاسی می‌پردازد و این موضوع را مطرح می‌کند که بسیاری از ناکامی‌های دولت‌ها ناشی از سیاست‌های خوبی است که واقعاً نمی‌توان آن‌ها را اجرا کرد. مشکل واقعی توسعه کشف و فهم سیاست‌های خوب نیست، بلکه حل و فصل فرایند سیاسی است. عجم اوغلو و رابینسون معتقدند تا وقتی نهادهای سیاسی اصلاح نشوند، کشورها نمی‌توانند به توسعه دست یابند. دلیل اصلی دست‌نیافتن بسیاری از کشورهای در حال توسعه به رشد

سیطره بلندمدت نهادهای بد است. مؤلفان کتاب *اقتصاد فقیر* بر این باورند که به‌رغم وجود نهادهای بد، امکان بهبود پاسخ‌گویی و کاهش فساد وجود دارد. گاهی بدون نیاز به تغییرات نهادی گسترده، تنها با تغییرات جزئی در قوانین می‌توان تعدیل نهادی گسترده انجام داد. حتی در محیط‌های خصمانه نیز فرصتی برای بهبود نهادها وجود دارد. گاهی سیاست‌های بد که از نیت‌های خوب سرچشمه می‌گیرند به دلیل اشتباه در شناسایی مشکل واقعی است. محدودیت‌های سیاسی واقعاً وجود دارند و یافتن راه‌حل‌های بزرگ برای مشکلات بزرگ را دشوار می‌کنند. اما فضای قابل‌توجهی برای بهبود نهادها و سیاست‌گذاری وجود دارد. درک دقیق انگیزه‌ها و محدودیت‌های فقرا می‌تواند به طراحی بهتر نهادها و سیاست‌های مبارزه با فقر منجر شود (بنرجی و دوفلو ۱۳۹۶: ۳۷-۳۵۵).

۳. نقد شکلی اثر

ترجمه کتاب و معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی بسیار خوب انجام شده است. در عین حال، در چند نمونه نیاز به بازنگری در معادل‌سازی وجود دارد. زیرنویس فصول به‌جای آن‌که در انتهای هر فصل بیاید، به‌صورت یک‌جا در انتهای کتاب آمده است. کتاب دارای نمایه موضوعی، فهرست تفصیلی، نتیجه‌گیری کلی، مقدمه مترجمان، و پیش‌گفتار نویسندگان است. با این‌که در هر فصل، یک موضوع مرتبط با فقرا مطرح شده است، ولی فاقد نتیجه‌گیری هر فصل است.

در صفحه ۵۵، «Ignorance» «جهالت» ترجمه شده است، در حالی‌که به‌معنای نادیده‌گرفتن است.

در صفحه ۵۷، «Boxing day» «روز باکسینگ» ترجمه شده است، در حالی‌که به‌معنای روزی است که کادوی هدایای کریسمس داده می‌شود.

در صفحه ۲۴۷، «اسپاندا و شیر» ذکر شده است، در حالی‌که مقصود «اسپاندا و شرکا» است.

در صفحه ۳۵۷، «دست‌رسی تبعیض‌آمیز» ترجمه شده است، در حالی‌که به‌معنای «دست‌رسی ترجیحی» است.

در صفحه ۳۵۹، «کارت گزارش» ترجمه شده است، در حالی‌که مقصود «کارنامه» است. خاستگاه اثر بررسی فقر از طریق شناخت فقر است که روشی بدیع است. این کتاب بخشی از سرفصل درس اقتصاد توسعه در مقطع کارشناسی ارشد را پوشش می‌دهد. کتاب

مسئله‌مند است و به دنبال ارائه راه‌حل برای مبارزه با فقر جهانی است. با توجه به افزایش تعداد فقرای زیرپوشش نهادهای حمایتی (کمیتۀ امداد و بنیاد ۱۵ خرداد و ...) و افزایش بودجه نهادهای حمایتی در سال‌های پس از انقلاب اسلامی این کتاب می‌تواند برای کاهش فقر و تعداد فقرا در ایران رویکرد نوینی ارائه کند. مترجمان در کاربرد اصطلاحات و معادل‌سازی برای واژه‌های تخصصی، دقت زیادی مبذول داشته‌اند. کتاب از نوآوری‌های اقتصاد توسعه طی سال‌های اخیر است. علت انتخاب این کتاب برای بررسی این است که به دلیل اتخاذ رویکرد جدید در اقتصاد توسعه، به عنوان منبع کمک درسی برای درس اقتصاد توسعه در دانشگاه‌های کشور، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۴. نقد محتوایی اثر

۱.۴ پیشینه نقد

از نظر ثروال (۲۰۱۲) در این مورد تردید وجود دارد که کتاب *اقتصاد فقیر* نگرش‌ها و سیاست‌های کاهش فقر در کشورهای فقیر را تغییر دهد. نتایج بسیاری از آزمایش‌های کنترل تصادفی ذکر شده در کتاب می‌توانست از قبل پیش‌بینی شود. به نظر می‌رسد مؤلفان کتاب *اقتصاد فقیر* به محدودیت‌های آزمایش‌های کنترل تصادفی توجه نکرده‌اند. کتاب پر از نتایج آزمایش‌ها، مطالعات موردی، و حکایات است و مشخص نیست که چه چیزی برای مبارزه با فقر نتیجه‌بخش است و چه چیزی نتیجه‌بخش نیست تا افراد را از فقر بیرون بیاورد. برای مبارزه با فقر، چه سیاست‌هایی باید اتخاذ کرد و آیا این اقدامات می‌تواند در چهارچوب نهادی آن کشور اجرا شود. کتاب *اقتصاد فقیر* فاقد خلاصه‌ای در انتها برای هریک از موضوعات بحث‌شده برای راه پیش‌رو است. در کتاب مشخص نشده که کدام یک از سیاست‌های مبارزه با فقر مؤثرتر است و کدام سیاست‌ها باید کنار گذاشته شود؟ (Thirlwall 2012: 1-8).

از نظر روزنویگ (۲۰۱۲)، نویسندگان کتاب *اقتصاد فقیر* معتقدند مداخلات کوچکی وجود دارد که می‌تواند به‌طور مارجینال، سلامت، آموزش، و درآمد فقرا را بهبود بخشد. فقرا هنوز هم فقیر خواهند بود، اما وضع بهتری دارند. در نتیجه، با مطالعه فقرا می‌توانیم گام‌های کوچک برداریم و به آن‌ها کمک کنیم، اگرچه نتوانیم به‌طور کلی زندگی آن‌ها را تغییر دهیم. کتاب *اقتصاد فقیر* فکر کوچک را به جای فکر بزرگ مطرح می‌کند. کتاب *اقتصاد فقیر* فاقد تحلیل شرایطی است که کجا و چه‌موقع این روش کاهش فقر در عمل وجود

داشته است. قابل درک نیست که چگونه می‌توان با مطالعه زندگی کسانی که از فقر نجات نیافته‌اند فقر را از بین برد.

هم‌چنین، به‌رغم این‌که بسیاری از مداخلات و مطالعات ذکر شده در کتاب *اقتصاد فقیر* از هندوستان است، ولی فاقد تحلیل جامع از «انقلاب سبز» در هند است که به بیش از سه‌برابری دست‌مزد واقعی فقیرترین افراد طی سه دهه کمک کرد. هیچ مداخله‌ای در کتاب *اقتصاد فقیر* ذکر نشده که اثری بر درآمد فقرا داشته است. مانند مهاجرت، تحرک شغلی، و رشد بخش‌های صنعتی که افراد زیادی را به‌کار می‌گیرد که قبلاً فقیر بودند، مانند بخش پوشاک بنگلادش. این‌ها راه‌های رهایی از فقر است که در کتاب *اقتصاد فقیر* بحثی نشده است.

فصل مربوط به اندازه خانواده، به‌دلیل فقدان شواهد قانع‌کننده، ضعیف‌ترین فصل کتاب *اقتصاد فقیر* است. قوی‌ترین قسمت‌های کتاب *اقتصاد فقیر* آن‌جاست که نویسندگان می‌گویند که راه کاهش فقر از طریق توسعه شرکت‌های کوچک است. کتاب یادآوری می‌کند که بسیاری از فقرا حتی در مناطق روستایی، کسب‌وکار غیرکشاورزی کوچک دارند. درحالی‌که در این مورد بحث نشده است. در اکثر کشورهای فقیر، مزارع نیز کاملاً کوچک و نسبتاً غیرتولیدی هستند. موضوع مهم در فصول کتاب *اقتصاد فقیر* در مورد پس‌انداز، اعتبار، و ریسک اهمیت مقیاس کسب‌وکار است. کوچک‌بودن کسب‌وکار پرهزینه است. باتوجه‌به ناتوانی شرکت‌های کوچک برای پس‌انداز، برای بیمه خویش‌فرما یا برای به‌دست‌آوردن وام‌های ارزان قیمت، این محدودیت‌ها سودآوری را کاهش می‌دهد. لذا کسب‌وکارهای کوچک فقیران سودآور نیست و آن‌طورکه کتاب *اقتصاد فقیر* می‌گوید، همه فقرا کارآفرین و ریسک‌پذیر نیستند که قادر به ایجاد اشتغال باشند.

کتاب *اقتصاد فقیر* یک کتاب راه‌نما برای عرضه کار فقیران، فراخوان برای اندیشیدن کوچک و انجام اندکی خوب براساس درک بهتر از زندگی فقر است و به عوامل ایجادکننده فقر کاری ندارد. نویسندگان اقتصاد فقیر اعطای یارانه‌ها به آموزش، بهداشت، حساب پس‌انداز، بیمه، و وام فقرا را توصیه کرده‌اند. بسیاری از خدمات، طرح‌ها، و یارانه‌های پیش‌نهادی توسط نویسندگان برای تفکر کوچک مناسب است. هدف تفکر کوچک کمک مارجینال به فقیران برای مقابله با فقر بدون کاهش تعداد فقر است.

ضعف کتاب فقدان برنامه تحقیق علمی منسجم است. نویسندگان معتقدند که افزوده‌های تحقیقاتی کوچک با هم می‌تواند پیکره‌ای از دانش ایجاد کند که مفید است، اما هیچ راه‌نمایی برای پی‌گیری گام بعدی ارائه نمی‌دهند. کتاب *اقتصاد فقیر* چیزهای زیادی

درباره کمک به فقرا می‌گوید، ولی کوچک‌اندیشی ممکن است برای فقرا نتیجه بزرگی نداشته باشد (روزنویگ ۲۰۱۲: ۱۱۵-۱۲۷).

راوالیون (۲۰۱۲) در نقد کتاب/اقتصاد فقیر می‌گوید که توصیه‌های سیاستی مؤلفان مستلزم اصلاحات کوچک و مارجینال است. در کتاب/اقتصاد فقیر، نوع شواهد استفاده‌شده در سیاست‌گذاری و نوع سؤال‌های پرسیده شده محل بحث است.

مؤلفان کتاب/اقتصاد فقیر تحت‌تأثیر انواع شواهد از جمله مشاهدات اتفاقی مربوط به افراد یا خانواده‌هایی بودند که آن‌ها را ملاقات کردند. این نوعی کار کیفی غیررسمی است. اغلب شواهد ارائه‌شده در کتاب/اقتصاد فقیر «شواهد قوی» نیست و استانداردهای روش آمیخته کمی و کیفی دقیق در علوم اجتماعی را ندارد. به نظر می‌رسد مؤلفان مصاحبه‌های اتفاقی و مشاهدات خود از کار میدانی را به سطح بالای استنتاج افزایش داده‌اند. به‌عنوان مثال، طی سفری به برخی از روستاهای بنگال غربی در اوایل سال ۲۰۰۹، بنرجی و دوفلو از مردم درباره اثرات بحران مالی جهانی پرسیدند. انتظار آن‌ها این بود که کاهش تقاضا برای کار ساختمانی در شهرهای هند به دلیل بحران، به کاهش شدید ارسال پول از مهاجران به خانواده‌های آن‌ها در این روستاها منجر شده باشد. باین حال، در روستاها چیزی نشنیدند که نشان دهد چنین تأثیری وجود داشته است. از این رو، نتیجه گرفتند که بحران تأثیر اندکی در این روستاها داشته است؟

کتابی که هدف آن شناختن چگونگی مبارزه با فقر جهانی است، انتظار می‌رود در مورد تجربه کشورهای در کاهش فقر بگوید. چین در بالای فهرست کشورهای کاهش‌دهنده فقر است. جنوب آسیا شاهد پیشرفت پایدار در مبارزه با فقر است. منطقه جنوب صحرای آفریقا نیز به مبارزه با فقر پرداخته است. باین حال، هیچ بحثی در مورد تجربه کشورهای در مبارزه با فقر در کتاب/اقتصاد فقیر نشده است (راوالیون ۲۰۱۲: ۱۰۳-۱۱۴).

در نظر آنتونی (۲۰۱۲) مدیریت ریسک یکی از چالش‌های بسیاری از فقر است و فقط به دلیل نداشتن بیمه نیست. فقرا اغلب نمی‌توانند ریسک بپذیرند مانند ریسک کردن در سرمایه‌گذاری برای کسب پاداش نسبتاً بالا. فقرا با تنوع‌بخشیدن به فعالیت‌های خود، ریسک را مدیریت می‌کنند. این اقدام آن‌ها را از مزایای اقتصادی تخصصی شدن محروم می‌کند. تحلیل ریسک می‌تواند به مبارزه با فقر کمک کند. کتاب/اقتصاد فقیر تأکید می‌کند که ریسک مالی و بهداشتی و نااطمینانی در زندگی روزمره اکثر مردم فقیر برجسته است و هزینه‌های بسیار بالا، استرس، و فرصت‌های از دست‌رفته برای آن‌ها دارد و خوش‌بینی و ایمان به آینده را تضعیف می‌کند که برای شروع و حفظ یک چرخه رو به بالا از پس‌انداز و

سرمایه‌گذاری مولد نیاز است. فقرا با ریسک‌های بیش‌تری نسبت به ثروت‌مندان مواجه‌اند. از این‌رو، از چیزهایی مختلفی برای پوشش ریسک خود استفاده می‌کنند. ریسک‌پذیری فقرا مانند سرمایه‌گذاری در پیش‌گیری از بیماری یا آموزش یا پس‌انداز خانواده احتمالاً بازدهی زیاد در درآمدهای آینده دارد. بنابراین، برای مبارزه با فقر، به شناخت علل ریسک‌ها و کاربرد روان‌شناسی شناخت ریسک برای تسهیل انتخاب‌های بهتر برای فقرا نیاز داریم (آنتونی ۲۰۱۲: ۱۱۰۴-۱۱۰۸).

۲.۴ ارزیابی انتقادی اثر

۱. **آزمایش‌های کنترل تصادفی:** آزمایش‌های تصادفی (randomized trials) در پزشکی برای ارزیابی اثربخشی داروهای جدید استفاده می‌شود. بدین منظور، یک گروه آزمایشی از داروی جدید استفاده می‌کند و گروه دیگر گروه کنترل است که از دارو استفاده نمی‌کند تا بفهمند که آیا داروی جدید مؤثر است؟ بنر جی و دوفلو برای شناخت انگیزه‌ها و محدودیت‌های فقرا به منظور طراحی بهتر سیاست‌ها و نهادها برای مبارزه با فقر از داده‌های هجده کشور استفاده کردند که آزمایش‌های کنترل تصادفی را در آن‌جا انجام داده‌اند. آزمایش‌های میدانی تصادفی (randomized field experiments) داده‌های جدیدی در اقتصاد توسعه ایجاد کرده است. درعین‌حال، جدی‌ترین دغدغه در مورد آزمایش‌های کنترل تصادفی برآورد اثر متوسط رفتار (average treatment effect) است. برای به‌دست‌آوردن این برآورد، محققان از آزمایش‌های کنترل تصادفی استفاده می‌کنند. در این نوع آزمایش‌های کنترلی، به‌طور تصادفی (randomly) دو مجموعه برای بررسی اثرات یک موضوع یکی با مداخله و یکی بدون مداخله برای کنترل انتخاب می‌کنند (گروه کنترل گروهی است که مداخله نمی‌شود). روش آزمایش‌های کنترل تصادفی کتاب *اقتصاد فقیر بدین ترتیب* بوده است که ابتدا با افراد فقیر صحبت می‌کردند. سپس براساس این مکالمات و مشاهدات، فرضیه‌ای در مورد موضوع طرح می‌کردند و در نهایت یک «آزمایش کنترل تصادفی» برای آزمون آن طراحی می‌کردند و موارد نامتناسب با داده‌ها را کنار می‌گذاشتند و مواردی که با داده‌ها تناسب داشت حفظ می‌کردند. به‌دنبال آن، در مورد توضیحات محتمل برای روابط میان متغیرها می‌اندیشیدند. به‌نظر می‌رسد آنچه در آزمایش‌های کنترل تصادفی انجام نمی‌شود این است که دوباره به افراد فقیر بازگردند و صحبت کنند برای بررسی این‌که آیا توضیحات آن‌ها درست است یا نه. فقرا آگاهی‌دهنده به آزمایش‌ها هستند و نه داور نهایی.

نقدهای دیگر در مورد آزمایش‌های کنترل تصادفی عبارت‌اند از: اولاً، آزمایش‌های کنترل تصادفی به اثرات تعادل عمومی یا پی‌آمدهای برنامه‌ها نمی‌پردازند؛ ثانیاً، آزمون ممکن است باعث شود که گروه‌های اصلی و گروه مقایسه رفتار خود را در دوره آزمایش تغییر دهند و به نتیجه‌گیری کاذب منجر شود؛ ثالثاً، تعمیم نتایج آزمایش‌های کنترل تصادفی مشکل است، زیرا مربوط به مورد خاص هستند. ارزیابی ممکن است تنها بر روی یک نمونه خاص انجام شود. برنامه ممکن است به گونه‌ای اجرا شود که نتوان آن را تکرار کرد و اگر یک برنامه خاص اجرا شود، برنامه اندکی متفاوت می‌تواند همان نتایج را نداشته باشد. هرچند مؤلفان معتقدند که وقتی آزمایش‌های تکراری انجام شود، نتایج قابل تعمیم است.

علاوه بر موارد یادشده، منتقدان آزمایش‌های کنترل تصادفی مطرح کرده‌اند که در این آزمایش‌ها، تعدادی فرض لازم است تا استنتاج‌های معتبر در مورد جامعه آزمایشی به دست آید، جدای از معتبر بودن استنتاج‌های سیاستی، زمانی که آزمایش بر رفتار افراد یا بر گروه‌های کنترل یا کارکنان در میدان اثر می‌گذارد، تورش می‌تواند به وجود آید. اثرات سرایتی می‌تواند بر نتیجه‌گیری مطالعات اثر گذارد. برای مثال، اگر در یک روستا مداخله شود و روستای دیگر در همان منطقه مداخله نشود و این را مردم بدانند، دولت محلی می‌تواند بر این اساس، اقداماتی انجام دهد. بنابراین، در برآورد تأثیر، تورش ایجاد می‌کند حتی با تعیین تصادفی. به‌طور کلی، گروه اصلی و گروه مقایسه به‌طور معمول بخشی از همان اقتصاد است که در هر صورت اثرات سرایتی انتظار می‌رود.

نقد دیگر به آزمایش‌های کنترل تصادفی این است که اثرات تعادل عمومی معمولاً در آزمایش‌های کنترل تصادفی توسعه نادیده گرفته می‌شود.

نقد دیگر این است که تورش انتخاب در آزمایش‌های کنترل تصادفی وجود دارد. افراد انتخاب عقلانی انجام می‌دهند در مورد این که آیا در یک آزمایش شرکت کنند یا نه؟ و انتخاب‌هایشان بر اساس چیزهایی است که آن‌ها می‌دانند و ما نمی‌دانیم. در این صورت، برآوردکننده متغیرهای ابزاری تخمین سازگار از میانگین تأثیرات علت و معلولی ارائه نمی‌کند، حتی زمانی که تعیین آن تصادفی است. از این رو، فرض آزمایش کنترل تصادفی که تعیین تصادفی باشد، دیگر برقرار نیست. در این صورت، برآورد میانگین تأثیر دشوارتر می‌شود. حتی در شرایط ایده‌آل، آزمایش‌های کنترل تصادفی فقط برآوردی را ارائه می‌دهد از تأثیر متوسط بر کسانی که در جمعیت آزمایشی هستند و ما هیچ چیزی در مورد توزیع اثرات آزمایش‌های کنترل تصادفی نمی‌دانیم. حتی نمی‌توانیم تأثیر میانگین را تعیین کنیم.

هم‌چنین سؤال از این‌که «چرا» مداخله در این جمعیت تأثیری نداشته است بدون پاسخ می‌ماند. هم‌چنین مشخص نیست که آیا مداخله در این زمینه تأثیر مشابهی در دیگر جامعه‌ها دارد یا خیر؟ برای پاسخ به همه این سؤالات، فروض قوی‌تر و مدل‌سازی نیاز است. بنابراین، درمورد کارآیی آزمایش کنترل تصادفی برای مبارزه با فقر اغراق شده است (هکمن ۱۹۹۲: ۲۱۸).

یکی از تورش‌های آزمایش‌های کنترل تصادفی این است که محققان با سازمان‌های غیردولتی کار می‌کنند نه دولت‌ها. کیفیت سازمان‌های غیردولتی متفاوت است. برنامه کوچک انجام‌شده توسط کارکنان متعهد یک سازمان غیردولتی، که خوب و کارآمد انجام‌شده، ممکن است با برنامه مشابه که در مقیاس وسیع‌تر توسط دولت یا سایر سازمان‌های غیردولتی اجرا شده متفاوت باشد. علاوه بر آن، همگن نبودن مناطق مختلف انجام آزمایش‌های کنترل تصادفی نیز می‌تواند یک منبع تورش باشد.

آزمایش‌های کنترل تصادفی متغیرهای مشاهده‌نشده را در نظر نمی‌گیرند. هم‌چنین تعمیم به فراتر از محیط آزمایش که در آن مشاهده نشده محل تردید است. همان‌طور که نانسی کارتریت (کارتریت ۲۰۱۰: ۶۹) مطرح می‌کند اعتبار داخلی آزمایش‌های کنترل تصادفی اعتبار خارجی آن نیست. یک برنامه می‌تواند با پایلوت متفاوت کار کند. نگرانی درمورد متغیرهای مشاهده‌نشده در جمعیت غیرآزمایشی در دسترس است، حتی اگر به اعتبار داخلی اطمینان حاصل شود.

۲. نادیده‌گرفتن نقش نهادها در فقرزدایی: کتاب شامل یک مقدمه، چهار فصل مربوط به تغذیه، سلامت، آموزش، و باروری فقرا و پنج فصل مربوط به نهادهای بیمه، اعتبار، پس‌انداز، کارآفرینی، و امور سیاسی است. اما بحث لازم درمورد بازار کار، سیاست صنعتی یا ارتباطات، و حمل‌ونقل برای فقرا نشده است، زیرا تمرکز بر تغییرات کوچک است. نویسندگان معتقدند باید اصلاحات بزرگ نهادی را کنار گذاشت و به دنبال بهبودهای مارجینال برای فقرا بود. مؤلفان گفته‌اند که به جای تمرکز بر تغییر کلی یا ایجاد نهادها باید به اصلاحات جزئی پرداخت. درحالی‌که آنان که معتقدند کمک‌ها اثربخشی ندارد و مخالف کمک مالی برای مبارزه با فقر هستند استدلال می‌کنند که نهادها درست کار نمی‌کنند؛ زیرا حاکمیت قانون، محدودیت‌های سیاسی، حقوق مالکیت، و ... که امور نهادی هستند، در کشورهای فقیر خیلی ضعیف است. آزمایش‌های کنترل تصادفی، که روش اصلی کتاب است، برای بسیاری از سؤالات بزرگ در اقتصاد توسعه، مانند تأثیرات اقتصادی نهادها یا

سیاست‌های اقتصاد کلان غیرقابل استفاده‌اند. بدون نهادهای مناسب، سیاست‌های فقرزدا اثربخش نخواهد بود. مؤلفان در مورد عوامل نهادی که ممکن است یک برنامه مشخص را در یک مکان موفق کند، اما در مکان دیگر ناموفق، توضیح نمی‌دهند.

۳. غفلت از نقش فرهنگ: در کتاب *اقتصاد فقیر* ذکری از نقش فرهنگ در شکل‌دهی به انگیزه‌ها و رفتارهای فقرا نشده است. در حالی که فقرا از باورها و هنجارهای فرهنگی تأثیر زیادی می‌پذیرند.

۴. کتاب *اقتصاد فقیر* بازناندیشی رادیکال در مبارزه با فقر جهانی نیست: پنج نتیجه‌گیری پایان کتاب *اقتصاد فقیر* برای مبارزه با فقر جهانی در موارد زیر است: اول، فقرا اغلب فاقد اطلاعات اساسی هستند و به چیزهایی اعتقاد دارند که درست نیستند. دوم، فقرا مسئول بسیاری از جنبه‌های زندگی خود هستند. سوم، برخی بازارها برای فقرا وجود ندارد یا این که فقرا با قیمت‌های نامطلوبی در این بازارها مواجه‌اند. چهارم، کشورهای فقیر چون فقیرند یا به خاطر این که تاریخ تأسف‌باری داشته‌اند، محکوم به شکست نیستند. پنجم، انتظارات درباره آن‌چه فقرا قادر به انجام آن هستند یا قادر نیستند، اغلب به پیش‌گویی‌هایی تبدیل می‌شود که تحقق می‌یابد (بنرچی و دوفلو ۲۰۱۲: ۲۶۸-۲۷۱). از این رو، فقرا باید از انتظارات نادرست پرهیز کنند. نمی‌توان پذیرفت که همان‌طور که در عنوان کتاب ذکر شده است، نتایج پنج‌گانه فوق بازناندیشی رادیکال در مبارزه با فقر جهانی است. کتاب *اقتصاد فقیر* در واقع «بازاندیشی رادیکال» نیست.

۵. قلمرو محدود اثربخشی ارزیابی تصادفی: از نظر رودریک (۲۰۰۸) برنامه‌های کوچک مبارزه با فقر، به جای درمان علل فقر، اغلب علائم فقر را درمان می‌کنند. فقر برطرف می‌شود نه با کمک به فقرا، بلکه با کمک به آن‌ها که آن‌چه اکنون انجام می‌دهند بهتر انجام دهند، این تفاوت زیادی ایجاد نمی‌کند. مبارزه با فقر ممکن است مستلزم مداخله دولت در سطح کلان باشد نه در سطح خرد. رودریک می‌گوید: اقتصاددانان توسعه باید بدانند که ارزیابی‌های تصادفی کاملاً مفید است، اما نتایج آن‌ها اغلب قلمرو محدودی دارد.

۶. نادیده گرفتن دام فقر: اگر دام فقر وجود داشته باشد، تمرکز بر دستاوردهای کوچک آزمایش‌های کنترل تصادفی برای فقیران ممکن است وضع فقیران را خیلی بهتر نکند. در صورت وجود دام فقر، افراد فقیر در تعادل سطح پایین گیر کرده‌اند و افزایش بزرگی لازم است که آن‌ها بیرون آورده شوند. زیرا شکاف دست‌مزد بین فقرا و ثروتمندان آن‌قدر زیاد است که اقدامات کتاب *اقتصاد فقیر* کارساز نیست. درآمد سرانه در ایالات متحده

بیست‌وهشت برابر کنیا (برحسب برابری قدرت خرید) است. این نسبت برای هند سیزده به یک است. با این معیار، هیچ‌کدام از روش‌های بحث‌شده در کتاب *اقتصاد فقیر* اقدام مؤثری برای خروج از دام فقر نیست. فکرکردن بزرگ در واقع پیداکردن محدودیت‌های کلیدی است که مانع خروج از دام فقر است. مقیاس فقر در جهان آن‌قدر بزرگ است که نمی‌توان به راه‌حل‌های کوچک بسنده کرد.

۵. نتیجه‌گیری

با نتیجه‌گیری کتاب می‌توان موافق بود که با شناخت انگیزه‌ها و رفتار فقرا می‌توان زندگی فقرا را بهبود بخشید. اما تفاوت نتیجه‌گیری این مقاله با کتاب *اقتصاد فقیر* این است که با این شیوه به‌طور محدود می‌توان زندگی فقرا را بهبود بخشید. هرچند آزمایش‌های کنترل تصادفی به شناخت ما از پدیده فقر افزوده‌اند، اما با نقدهایی که به آن وارد شده در شناسایی عوامل و راه‌کارهای فقر با تورش مواجه است. کتاب *اقتصاد فقیر* نقش نهادها در فقرزدایی را نادیده گرفته و از نقش فرهنگ غفلت کرده است. نتایج پایان کتاب *اقتصاد فقیر* نشان‌دهنده آن است که کتاب *اقتصاد فقیر* بازاندیشی رادیکال در مبارزه با فقر جهانی نیست. اثربخشی ارزیابی تصادفی قلمرو محدودی دارد. دام فقر نادیده گرفته شده است. بزرگی مقیاس فقر در جهان مانع از آن است که به راه‌حل‌های کوچک اکتفا شود.

کتاب‌نامه

بنرجی، ابهجیت و استر دوفلو (۱۳۹۶)، *اقتصاد فقیر*، ترجمه جعفر خیرخواهان و مهدی فیضی، تهران: دنیای اقتصاد.

Anthony, Louis (2012), "Poverty and Risk", *Risk Analysis*, vol. 32, no. 6.

Banerjee, Abhijit (2007), *Making Aid Work*, MIT Press

Banerjee, Abhijit and Esther Duflo (2011), *Poor Economics: a Radical Rethinking of the Way to Fight Global Poverty*, United States: Public Affairs.

Banerjee, Abhijit and Esther Duflo (2017), *Handbook of Field Experiments*, vols. 1 and 2, New York: Elsevier; Amsterdam: North Holland.

Banerjee, Abhijit and Philippe Aghion (2005), *Volatility and Growth*, Oxford University Press.

Banerjee, Abhijit et al. (2006), *Understanding Poverty*, Oxford University Press

Cartwright, Nancy and Eileen Munro (2010), "The Limitations of RCTs in Predicting Effectiveness", *Journal of Experimental Child Psychology*, vol. 16, no. 2.

- Duflo, Esther (2006), "Poor but Rational", in: A. Banerjee et al., *Understanding Poverty*, Oxford University Press.
- Duflo, Esther and Abhijit Banerjee (2005), "Growth Theory through the Lens of Development Economics", in: Durlauf and Aghion, *Handbook of Economic Growth*, New York: Elsevier, vol. 1.
- Duflo, Esther and Abhijit Banerjee (2007), "The Economic Lives of the Poor", *Journal of Economic Perspectives*, vol. 21, no. 1.
- Duflo, Esther and Abhijit Banerjee (2009), *The Experimental Approach to Development Economics*, *Annual Review of Economics*, vol. 1.
- Heckman, James (1992), "Randomization and Social Policy Evaluation", in: Charles Manski and Irwin Garfinkel (eds.), *Evaluating Welfare and Training Programs*, Harvard University Press.
- Ravallion, Martin (2012), "Fighting Poverty one Experiment at a Time", *Journal of Economic Literature*, vol. 50, no. 1.
- Rodrik, Dani (2008), "The New Development Economics: We Shall Experiment, but how Shall We Learn?": <<http://drodrik.scholar.harvard.esd.rwp08-055>>.
- Rosenzweig, Mark (2012), "Thinking Small: A Review of Poor Economics: a Radical Rethinking of the Way to Fight Global Poverty", *Journal of Economic Literature*, vol. 50, no.1.
- Thirlwall, A. P. (2012), "Review Article on Poor Economics": <www.kent.ac.uk/poor-economics-review-article-4>.